

شدند خوانند که ازان چیزی گویند وی گفت روزی که درین راه بودم یک شیخ
 و دست پالیده کرد و نشان استایر بهلولی مز بود بسام و ششم آنگون
 فزین نشینم و شما چنان سوخته اید مرا چال بود که با شما در سمع نشینم
ابوالعباس بن ابی ندی رحمة الله شیخ الاسلام و زابطه ساده است
 ناظمی اجدین مجتهد فضل است شاکره جعفر خلدی است پر شیخ عمو و شیخ ابوال
 ویراعمو نام کرده و عمو سالاد بود شیخ الاسلام گفت که عباس سرفقار هروی
 گفت که ابوالعباس بن ابی ندی گفت که هر که ازان غریب است گوید که الله تعالی بخت
 او بود که الله تعالی خضم او بود شیخ الاسلام گفت که شیخ فتن العجمی سه است
 شیخ فتن از نوات و شیخ او در زمان استاد عینی سنی است از کتاب و سنت و سخن
 گفتن از دین او و کتاب و سنت و آقا صحابه در ان استاد و سخن گفتن است
 از صفت و هر که ازین سخن گوید که الله تعالی به موجود وی بود که سمع او بود
 که باوشنود و بصیر او بود که با و بسند الله تعالی خضم او بود شیخ الاسلام گفت
 که با و ندی گفت که آنرا که خداوندان همتا ندانند دست چپ ایشان ایشان است
 ازان مشغول دارد بدست راست دست چپ خود را بزند و هر شیخ الاسلام گفت
 شخصی بود نظیر و روشها و ندی و فقر ادب دنیا از وی میسودند تا آخر و پیر هجرت
 کردند و از وی چیزی نمیستانند آنها و ندی را ازان پرسیدند گفت وی عرض کرد
 بلکه برکت زویشان مال وی رفقا اجرا شد آنها و ندی گفته کرد در ان راه

که الله تعالی در جنت او بود که نیا
 بود و بر او و شیخ که ان بابت برقی
 غالب بود

مرا و بزایک از برکت دوازده سال سر بک بیان فرورد ماه تا یک کوشه دوازدهمین
 نمودند و هر وی گفته که همه عالم در ان روزی آمدند که چون تعالی بکساعت
 ایشان را بود و من در ان روزی آمدم که چون تعالی بکساعت مرا برزهد تا من بپیش
 که خدجه چیزه و یکبار در سخنان شیخ ابوسعید بلوایی هرند گو استند که اصل این
 حدیث است ان شد که مرد را با و نکند از رسول صلی الله علیه و سلم گفت اللهم
 لا تکلمنی فی تقصیرة عین ولا اقل من ذلك مرا یک چنین زدن بخوردان مکار
 و کردان آن پیران را دیدم میرو که سخنان استناد ابوعلی فاق ششده بود غیر
 وی گفت گفته اند که ما را طریقه العینی بما با ان مکاران من خود دعا و کسر و لایک
 که یارب مرا خود طریقه العینی بن باز کرد انرا خود بداند که با اینسانده ارموم
 ها و ندی گفته که با خدای تعالی بسبار نشیند و با جلاله انکه نرسای ششده که در ان
 مسلمانان اصحاب فرایسته می باشند بخانقاه شیخ ابوالعباس فتناب در ان زمان شیخ
 گفت بیگانه در کوی آستان با چه کار دارند تر سا با انکشت و گفت یکی معلوم شد
 الا انما قصد خانقاه شیخ ابوالعباس بن ابی ندی کند چون با بنادر آمد شیخ هر
 نکند چهار ماه با ایشان وضوی ساخت و نماز میکرد بعد از چهار ماه با افراد
 در پای کرد که هر روز شیخ فرمود که جوان نزدی بنویسد چون حق نان و نمک
 آید که بیکانه سیاهی و بیکانه بر روی ترس مسلمان شد و انجا مقام کرد
 و در ان شیخ بنی شیخ بنشست **الحمد لله رب العالمین** و یوم

طلب در ان صفت عالمی که در ان راه
 و در کسایت وی نیک بودی طلب شیخ
 می صلوات الله علیه طلبید که آنکلی انانی
 طریقه عینی از انان انان کالی ح

میرزا فاضل در راه حج و حرم و زحمانی در راه
 مهر و سخن نرد و حرم و زحمانی